

نقش رشد و بلوغ فکری بشر در خاتمیت

- سید محمد مظفری
- کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی

چکیده

اصل خاتمیت، از ضروریات دین اسلام و انکار آن، مستلزم انکار نبوت نبی خاتم صلی الله علیه و آله می‌باشد. سخن این نوشتار سرّ خاتمیت، تبیین و تحلیل رویداد مذکور است. چرا خاتمیت اتفاق افتاد و باب وحی بر روی بشر بسته شد و چرا ارتباط و حیاتی آدمیان با عالم برین قطع گردید؟ در پاسخ این پرسشها و دیگر چالشهایی که خاتمیت فراروی مسلمانان نهاده، محققان و دین‌پژوهان مسلمان تبیینهای گوناگونی ارائه داده و اسرار و رموز متعددی را یادآور شده‌اند. از میان اسراری که برای خاتمیت ذکر شده، مسئله رشد و بلوغ فکری بشر در دوره ختم نبوت است.

این نوشتار رشد و بلوغ عقلی بشر را در این دوره پی گرفته و به بررسی نقش آن در خاتمیت پرداخته و نیز دیگر مسائل وابسته به آن، از جمله مسئله فرایند تثبیت وحی و سلامت قرآن را باز نموده است.

واژگان کلیدی: خاتمیت، رشد و بلوغ فکری بشر، عقلانیت سنتی و عقلانیت متجددانه، تثبیت وحی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

افزون بر بررسی نقش و بلوغ فکری بشر در خاتمیت، این پرسشها که آیا واقعاً با ظهور اسلام عقل استقرایی تولد یافت و در پرتو رشد عقلی، فرایند تثبیت وحی به انجام رسید؟ آیا بشر معاصر هم‌اکنون، وحی مکتوب و مصون از فزونی و کاستی و تغییر را در اختیار دارد؟ چه ادله‌ای برون‌دینی یا درون‌دینی، بر مصونیت کتاب (قرآن) از تحریف وجود دارد؟ آیا امت ختمیه توان فهم کتاب الهی و اجتهاد بر تأمین نیازمندیهای دینی خود را از آن دارد؟ گستره اجتهاد تا کجاست؟ منابع آن چیست؟ راه حل تعارض فهمها، ثابتهات و متغیرات دینی و سازش آنها، از پرسشهای مهم دیگری است که باید در تبیین رشد و بلوغ فکری بشر و نقش آن در خاتمیت بررسی شود.

این نوشتار، نخست رهیافتهای موجود درباره نقش بلوغ و رشد عقلی بشر در خاتمیت و سپس فرایند تثبیت وحی در عهد رسول خدا ﷺ را بررسی می‌کند و پس از آن به سلامت قرآن از تحریف و بررسی شبهات آن می‌پردازد.

رهیافت علامه اقبال، درباره نقش بلوغ و رشد عقلی بشر در خاتمیت

اقبال لاهوری، از پیشگامان طرح مسئله خاتمیت در کلام جدید و از نخستین کسانی است که آن را به دقت تحلیل کرده و درباره آن تفسیری بدیع ارائه داده است. رهیافت اقبال در خاتمیت، سبب شد که متفکران دیگری همچون شهید مطهری و پاره‌ای از روشنفکران معاصر نیز به تبیین و تفسیر این مسئله بپردازند، به گونه‌ای که اکنون خاتمیت و مسائل وابسته به آن، یکی از مسائل مهم کلام جدید به شمار می‌آید.

او رشد و بلوغ عقلی بشر یا «تولد خرد استقرایی» را جزو اسرار خاتمیت برشمرده است و آن را مبنای تحلیل خویش در این باره قرار داده است. از نگاه وی سرّ نیاز به انبیا در گذشته، طفولیت بشر و ناتوانی او در رهجویی و رهیابی به سعادت خویش بود، اما اکنون که با پای عقل و تجربه، توانایی کاوش در طبیعت، خود و تاریخ و نیز ساختن خویش و جامعه را یافته است، وحی و نبوت به پایان راه و رسالت خود رسیده و تنها زمینه و بستر برای تفکر، تجربه و اجتهاد اوست.

رهیافت اقبال به گونه‌ای دیگر نیز تفسیر شده است، اما پیش از آن خوب است که عبارات اقبال را در این باب یادآور شویم:

در دوران کودکی بشریت، انرژی روانی چیزی را آشکار می‌سازد که من آن را خود آگاهی پیغمبرانه می‌نامم و به وسیله آن در اندیشه فردی و انتخاب راه زندگی، به خاطر نفع خود، تشکیل می‌یابد و نمو آن آشکار از خود آگاهی را که نیروی روانی در مرحله قدیم‌تر تکامل بشری به آن صورت جریان داشت، متوقف می‌سازد. آدمی نخست در فرمان شهوت و غریزه است. عقل استدلال‌کننده، که تنها سبب تسلط وی بر محیط است، خود تکامل و پیشرفتی است و چون عقل تولد یافت، باید آن را با جلوگیری از آشکار دیگر معرفت تقویت کنند (اقبال لاهوری، بی‌تا: ۱۴۵).

مقصود اقبال از خرد استقرایی

در مواردی از عبارات اقبال، واژه «خرد استقرایی» و «تولد عقل» به چشم می‌خورد که کشف مقصود او از این واژه، یقیناً در تبیین رهیافت وی سودمند است. از قراین موجود در سخنان وی می‌فهمیم که مقصودش از «خرد استقرایی» همان عقل تجربی و متجددانه است.

عقلانیت متجددانه و عقلانیت سنتی

عقلانیت متجددانه

عقلانیت متجددانه، عقلانیت ابزاری و عملی است. در عقلانیت، آدمی یافته‌هایی را که با مشاهده، آزمایش و تجربه به دست آورده است، با استدلال منطقی می‌آمیزد و مواد خامی را که با مشاهده، آزمایش و تجربه کسب کرده، ماده ادله‌ای می‌کند که صورت آن ادله را قواعد منطقی تعیین می‌کنند. حاصل این کار، نیل به نتایج جدیدی است که باید عینیت یابند و بتوانند به انسان قدرت پیش‌بینی آنچه را بالفعل مشهود و موجود نیست، ببخشند. این قدرت پیش‌بینی، آدمی را در ضبط و مهار رویدادهای آینده، توانمند و طرح و برنامه‌ریزی را امکان‌پذیر می‌سازد. این طرح و برنامه‌ریزی، غایت عقلانیت متجددانه است. از این رو عقلانیت متجددانه، بیش از یک ابزار نیست که از آن به عقلانیت ابزاری تعبیر می‌کنند (ملکیان، ۱۳۸۱: ۷۸).

عقلانیت سنتی

عقل سنتی، بیش از هر چیز در پی کشف حقیقت است و از همین رو، افلاطون آن را چشم جان یا چشم دل می‌نامید و بر آن بود که از هزار چشم فزونتر است. عقل سنتی، اولاً معطوف به غایات و اغراض عملی صرف نیست، ثانیاً کل جهان هستی می‌تواند متعلق شناخت او قرار گیرد، نه فقط عالم طبیعت و ثالثاً تنظیم منطقی معلوماتی که با مشاهده، آزمایش و تجربه به دست می‌آید، نیست، بلکه خود، معلوماتی از عالم واقع در اختیار می‌نهد که هرگز با حواس ظاهری دست‌یافتنی نیست (همان: ۷۹).

خرد استقرایی علامه اقبال، کاملاً بر عقلانیت متجددانه منطبق می‌گردد. وی عقلانیت سنتی را جزو منابع معرفت نمی‌پذیرد و بر آن است که منابع شناخت باید به تجربه و حس منتهی گردد. تجربه نیز دو گونه است: تجربه دینی و تجربه در علوم طبیعی؛ در نتیجه، اقبال منابع اصلی شناخت را در سه چیز منحصر می‌داند: تجربه درونی، تاریخ و طبیعت. او می‌گوید:

قرآن آفاق و انفس را منابع علم و معرفت دانسته و بر نگاه عینی داشتن بر عالم طبیعت و تاریخ اهتمام ورزیده است و نقطه تمایز عقلانیت اسلامی با عقلانیت ارسطویی در همین نکته است که روح قرآن، به امور غیبی توجه دارد، ولی فلسفه یونانی به امور نظری و انتزاعی محض می‌پردازد (اقبال، بی‌تا: ۱۴۶-۱۴۸).

اکنون که مقصود اقبال از خرد استقرایی مشخص شد، به اصل تحلیل وی از خاتمیت بازمی‌گردیم. در اینکه اقبال اصل رشد و بلوغ عقلی بشر را مبنای تحلیل خود قرار داده، تردیدی نیست. او می‌گوید:

ظهور و ولادت اسلام... ظهور و ولادت عقل بر معانی استقرایی است. رسالت با ظهور اسلام، در نتیجه اکتشاف ضرورت پایان یافتن خود رسالت، به حد کمال می‌رسد و این خود، مستلزم دریافت هوشمندانه این امر است که زندگی نمی‌تواند پیوسته در مرحله کودکی و رهبری شدن از خارج باقی بماند. ... توجه دائمی به عقل و تجربه در قرآن و اهمیتی که این کتاب مبین به طبیعت و تاریخ به عنوان منابع معرفت بشری می‌دهد، همه سیماهای مختلف اندیشه واحد ختم دوره رسالت است (همان: ۱۴۶).

سخن دیگر آن است که آیا تحلیل اقبال در مسئله خاتمیت، تحلیل علت‌انگارانه است یا غایت‌گرایانه و نیازمحورانه؟ یعنی با تولد عقل و خرد استقرایی، نیاز به وحی و پیامبر جدید مرتفع می‌گردد یا اینکه امکان ظهور پیامبر نیست؟ چون ظهور پیامبران در دورانی میسر و ممکن است که غلبه با غریزه باشد و عقل نقاد استقرایی، چالاک و بی‌باک نباشد.

بسیاری از محققان که سخن اقبال را در این باب مورد مذاقه قرار داده‌اند، رهیافت او را نیازمحورانه و غایت‌گرایانه یافته‌اند (ر.ک: مطهری، ۱۳۵۷: ۵۹؛ شریعتی، ۱۳۶۹: ۳/۳؛ اشکوری، ۱۳۷۵: ۹/۷؛ سروش، ۱۳۷۲: ۷۸). برخی از روشنفکران دینی معاصر نیز در آثار خود اذعان کرده‌اند که رهیافت اقبال، علت‌انگارانه است و ذهن اقبال اساساً معطوف به مسئله نیاز و در پی اثبات حاجت به وحی و دیانت یا نفی حاجت از آنها نبوده است. او در مقام توضیح این نکته است که چون طبیعت و تاریخ، دیگر پیامبرپرور نبود، پیامبری هم لاجرم و به طور طبیعی ختم گردید (سروش، ۱۳۷۸: ۱۲۸).

به هر روی، تولد عقل استقرایی، مبنای تحلیل اقبال قرار گرفته و در هر دو فرض، خاتمیت را تحلیل و تفسیر می‌کند. اگر تحلیل وی علت‌انگارانه باشد، با تولد عقل نقاد، زمینه اعدادی پیامبری فراهم نیامده و پیامبری هم لاجرم ختم می‌گردد و اگر تحلیل او نیازمحورانه باشد نیز، به گونه واضحتری مسئله خاتمیت را تبیین می‌کند؛ زیرا ظهور و تولد عقل نقاد، بشر را از دوران کودکی و رهبری شدن از خارج بی‌نیاز کرده است و اکنون که آدمی با پای عقل و تجربه، توانایی کاوش در طبیعت، انسان، تاریخ، خودسازی و جامعه‌سازی را یافته است، وحی و نبوت به پایان راه و رسالت خود رسیده و تنها زمینه و بستر برای تفکر، تجربه و اجتهاد انسان است.

رویکرد شهید مطهری در نقش رشد و بلوغ عقلی بشر در خاتمیت

شهید مطهری رشد و بلوغ فکری بشر را در خاتمیت، سهمیم و آن را جزو آرمان خاتمیت دانسته (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۵۷/۳) و به شکل خاصی تصویر کرده است. از نگاه وی، بلوغ عقل، به معنای رشد عقل تجربی و خرد استقرایی نیست، بلکه به معنای عقل کاشف وحی است که در حوزه وحی و شریعت و کشف و تطبیق جزئیات آن

بر کلیات و استخراج و تفریع فروع آن از امهات و اصول، به بلوغ رسیده است. منظور از رشد و بلوغ خرد و حیانی آن است که بشر، بر امور ذیل توانایی یافته است: ۱. دریافت یکپارچه برنامه کلی تکاملی انسان؛

۲. نگهداری کتاب آسمانی و برنامه کلی؛

۳. تبلیغ و نشر و اقامه دین و امر به معروف و نهی از منکر؛

۴. اجتهاد و استخراج فروع از اصول و تطبیق کلیات بر جزئیات.

با وجود این تواناییها، دیگر نیازی به تجدید نبوت نخواهد بود. از همین روست که نبوت با پیامبری به نام ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله مهور گردیده است.

باری، شهید مطهری نکات ذیل را در تبیین نقش رشد و بلوغ عقلی بشر، در ختم نبوت ملحوظ کرده است:

الف) بشر در دوره‌های پیشین از رشد فکری برخوردار نبوده و توان آن را نداشته است که در باب شریعت بیندیشد و به تجزیه و تحلیل پردازد و از امهات و اصول آن، جزئیات و فروع را کشف کند. از همین رو، نیازمند وحی تبلیغی و گونه‌های هدایت و حیانی مستقیم بوده است و همان گونه که اصل قانون و شریعت را باید از وحی فرا می گرفت، دستگاه تبلیغاتی او نیز می‌بایستی از این طریق اداره می‌شد.

ب) وحی عالی‌ترین مرتبه هدایت و معرفت است که هیچ گونه هدایت و معرفت دیگری به پای آن نمی‌رسد و بدیل آن قرار نمی‌گیرد. بنابراین، رشد و بلوغ فکری آدمیان، تنها جانشین وحی تبلیغی است، نه وحی تشریحی.

ج) ادله درون دینی و برون دینی نشان می‌دهد که دوره ظهور اسلام، دوره ظهور علم و عقل است و آدمیان در این دوره، به حدی از بلوغ و رشد عقلی رسیده‌اند که می‌توانند کتاب آسمانی و میراث فرهنگی خود را حفظ کنند. نخستین سخنی که پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله در مواجهه و حیانی خود، از خداوند فرا می‌گیرد، سخن از خواندن و نگاشتن و تعلیم و تعلم با قلم است و این خود می‌رساند که دوره قرآن، دوره خواندن و نوشتن و علم و عقل است. تاریخ نیز گواهی می‌دهد که اندکی پس از نزول قرآن، حافظان بسیاری قرآن را حفظ کردند و پس از آن، دانشهای زیادی همچون صرف، نحو، معانی، بدیع و تفسیر پدید آمد که یکایک کلمات قرآن را

مورد بررسی و تحقیق قرار دادند و این خود دلیل روشنی است بر رشد و بلوغ آدمیان در این دوره و قابلیت آنان برای حفظ و تعلیم و تبلیغ کتاب آسمانی و فهم و درک آن (همان: ۱۷۴-۱۷۵).

د) قرآن که نمایه معارف و احکام دین خاتم صلی الله علیه و آله است، از تحریف مصون مانده و زیادی و کاستی در آن رخ نداده است.

تفاوت رویکرد اقبال و شهید مطهری

همان‌طور که گذشت، علامه اقبال و شهید مطهری بلوغ و رشد عقلی بشر را در خاتمیت سهیم دانسته‌اند، در عین حال تفاوت‌هایی میان این دو نظریه وجود دارد که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

الف) تفاوت در تفسیر رشد عقلی؛ مقصود اقبال از رشد عقلی، عقلانیت متجددانه است که سبب چیرگی انسان بر طبیعت می‌گردد و به طبیعت و تجربه مربوط می‌شود و به همین دلیل او از واژه «عقل استقرایی» استفاده می‌کند؛ یعنی خردی که در حوزه طبیعت و تاریخ عمل می‌کند، جست‌وجوگر و استقراکننده است؛ چون برای چیره شدن بر طبیعت، به بررسی موارد جزئی می‌پردازد، لیکن مقصود شهید مطهری از رشد و بلوغ عقل، همان رشد خرد و حیانی است که در پرتو وحی، در فهم دین و کشف جزئیات داده‌های و حیانی رشد یافته و چالاک شده است.

ب) شهید مطهری تصریح می‌کند که عقل و خرد، تنها جایگزین وحی تبلیغی می‌گردد، نه وحی تشریحی.

وحی عالی‌ترین و وافی‌ترین مظاهر و مراتب هدایت است، وحی رهنمون‌هایی دارد که از دسترس حس و خیال و عقل و علم و فلسفه بیرون است و چیزی از اینها جانشین آن نمی‌شود، ولی وحیی که چنین خاصیتی دارد، وحی تشریحی است، نه وحی تبلیغی؛ وحی تبلیغی برعکس است (همان).

این سخن مهمی است؛ چرا که از فرضیه بدیل‌پذیری و جایگزینی وحی، به کلی جلوگیری می‌کند و آن را مردود می‌شمارد؛ زیرا وحی تشریحی بالاترین مراتب معرفت و هدایت است و مراتب عقلی و غریزی هدایت که مرتبه پایین‌تر است، به

هیچ رو جایگزین مرتبه اتم و اکمل نمی گردد.

در حالی که علامه اقبال، در این باره مطلب را مجمل می نهد و تفکیک نمی کند که «عقل استقرایی»، جانشین کدام گونه از وحی می گردد؛ وحی تبلیغی یا وحی تشریحی؟ و این دست کم چنین گمانی را تقویت می کند که وی ناخواسته عقل را جانشین مطلق وحی می داند.

ج) شهید مطهری به مسئله مصونیت قرآن از تحریف و نقش آن در خاتمیت، توجه داشته و آن را به اختصار مطرح کرده است، لیکن علامه اقبال آن را نادیده گرفته و سخنی از آن به میان نیاورده است.

د) شهید مطهری مسئله کمال و جاودانگی دین را به صورت مبسوط مطرح کرده و آن را جزو ارکان خاتمیت دانسته است و علامه اقبال، به این امر مهم نیز توجه نکرده و از آن غافل مانده است.

مناقشه‌ای در رشد و بلوغ عقلی بشر

یکی از نویسندگان در موارد متعددی، درباره خاتمیت سخن گفته و آن را مورد تحلیل قرار داده است که چکیده دیدگاههایش در این باره چنین است:

الف) او تأکید می‌ورزد که مسئله خاتمیت، درون‌دینی است؛ یعنی نشانه‌ای برون‌دینی و مستقل از شخصیت و مدعای پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وجود ندارد تا خاتمیت او را نشان دهد.

ب) سخنانی که در تحلیل خاتمیت پیامبر صلی الله علیه و آله گفته می‌شود، از جنس تبیین واقعه پس از وقوع است که تحلیلی تفسیری می‌نماید، نه علمی تجربی؛ لذا به معنای دقیق کلمه، براهینی استدلالی نیست، بلکه نوعی معقول‌سازی است.

ج) بلوغ و انصاف بشریت و نیز راه نیافتن تحریف، در کتاب الهی که برای تحلیل خاتمیت از آنها سود جسته‌اند، همه از جنس معقول‌سازی است.

د) تحلیل یا معقول‌سازی خاتمیت از طرق مذکور، قابل مناقشه است؛ زیرا هم در بلوغ و انصاف بشریت و هم در دست نخورده ماندن دین، می‌توان تردید جدی کرد. اگر این جهت درست هم باشد، ظهور پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در عصر دورنگار و فیلم و رایانه،

بجای می‌نماید تا حتی حرفی از سخنانش حذف و فوت نشود. ظهور عقل استقرایی نیز فقط از رنسانس به این سو درخندگی یافته است (سروش، ۱۳۷۸: ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۷ و ۱۴۷).

نقد و بررسی

آن گونه که نامبرده اظهار داشته، سخن در سرّ خاتمیت و تبیین آن است و ما نیز در آغاز این نوشتار یادآور شدیم که فرق است میان دلیل خاتمیت و اسرار و رموز آن. علامه اقبال و شهید مطهری، رشد و بلوغ عقلی بشریت را به عنوان سرّ خاتمیت قلمداد کرده و آن را مبنای تحلیل خاتمیت قرار داده‌اند.

به نظر، این مقدار قابل تردید نباشد و هر دو مقدمه این مطلب تمام باشد. بدان معنا که هم رشد و بلوغ عقلی آدمیان در دوره ختمیه، در مقایسه با امم پیشین، مطلبی درست است و هم تأثیر آن در خاتمیت؛ زیرا هرچند عقل استقرایی بر عقلانیت متجددانه انطباق می‌یابد، لیکن اقبال معتقد است که روح این عقلانیت را اسلام دمید و این قرآن بود که انسان را به مطالعه عینی طبیعت و تاریخ ترغیب و تشویق کرد و منابع دیگری از معرفت را بر روی آنان گشود.

افزون بر آن، آنچه در خاتمیت نقش دارد، آن اندازه از رشد و بلوغ عقلی است که بتواند در پرتو آن، برنامه‌های تکاملی خود را یکجا تحویل گیرد و توان حفظ، فهم و استخراج جزئیات از کلیات را داشته باشد، تا بستر هدایت برای آدمیان فراهم آید. مطالعه و دقت در اوضاع مسلمانان صدر اسلام، به خوبی نشان می‌دهد که آنان به این اندازه از بلوغ و رشد عقلی دست یافته بودند.

قائل بودن اندکی از مسلمانان به تحریف نیز، به سلامت و مصونیت قرآن آسیبی نمی‌رساند؛ چون آن گونه که در آینده بررسی خواهد شد، با وجود ادله قطعی بر سلامت قرآن و اجماع مسلمانان بر آن، سخن از تحریف در مقابل قول اهل تحقیق از فرقه‌های مختلف مسلمانان، سخیف و مردود و غیر قابل اعتماد است. نامبرده نیز در آثار دیگرش به این حقیقت اذعان دارد و با صراحت می‌گوید:

خاتمیت به هر معنا باشد، دو لازمه دارد: لازمه و رکن نخست اینکه خود دین، واجد ویژگی‌هایی باشد که آن را ماندنی کند؛ آن هم ماندگاری جاودانه. دیگر اینکه در آدمیان تحولی پدید آمده باشد که دین را بتوانند نگه دارند و از آن

صیانت کنند و از آسیب و آفت تحریف و زوال مصون دارند....

محفوظ ماندن دین طبیعی است، نه فوق طبیعی و نه به جبر و تحمیل و زور؛ یعنی خود طبیعت و اجتماع و تاریخ چنان‌اند که از این پس، این گوهر را در صدف خود نگه می‌دارند... ماندن جاودانه دین، در گرو حق بودن خود دین و حق طلب و حق شناس بودن مردم است و این رکن رکن خاتمیت و جاودانگی دین است (سروش، ۱۳۷۶: ۳۸).

بجا بودن و بهتر بودن خاتمیت، در عصر ظهور دورنگار و فیلم و رایانه که وی مطرح کرده، قابل مناقشه است؛ زیرا چنان که گفتیم، سخن در حداقل رشد و تکامل بشری است تا بتوانند برنامه‌های هدایتی خود را با اتکا به داده‌های وحیانی به عهده بگیرند؛ و گرنه اگر خاتمیت را منوط به ظهور وسایل و ابزار دقیق بدانیم، باید این مسئله، در عصر رایانه و دورنگار و فیلم نیز اتفاق نیفتد و تا زمان ظهور دقیق‌ترین وسایل و ابزاری که برتر از آن تصور نرود، به تأخیر افتد.

برخی از مسائل مرتبط با مسئله بلوغ عقلی

طبیعی است که با طرح این مسئله، پرسشهای دیگری نیز نمود می‌یابد که در ذیل به برخی اشاره و یک مورد به تفصیل بیان می‌شود:

الف) منظور از رشد و بلوغ چیست؟

مقصود از عقل در این بحث، چنانچه شهید مطهری بدان اشاره فرموده، عقل مدرک داده‌های وحیانی است و منظور از رشد و بلوغ آن، این است که این عقل در پی آموزه‌های انبیای الهی و به ویژه آموزه‌های نبی خاتم صلی الله علیه و آله، به کمال رسیده، چالاک گشته و توان حفظ و فهم دین را یافته است.

ب) آیا مسلمانان صدر اسلام، به این حد از رشد و بلوغ عقلی رسیده بودند؟ در خلال بحث فرایند تثبیت وحی، شواهدی ارائه خواهد شد که بلوغ و رشد عقلی مسلمانان را در دوره پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از رحلت آن حضرت به خوبی نشان می‌دهد.

ج) آیا قرآن از فزونی و کاستی پیراسته است و دگرگونی در آن رخ نداده است؟

این پرسش خود به دو پرسش دیگر منحل می‌گردد:

۱- آیا وحی (قرآن) در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله، در میان مسلمانان انتشار یافته و تثبیت گردیده است؟

۲- آیا پس از تثبیت آن، دچار تحریف نشده است؟

بدیهی است که مسئله فرایند تثبیت وحی و در پی آن، سلامت قرآن از تحریف و امر عمده‌ای است که نمی‌توان آن را در رشد و بلوغ عقلی و در کل، در تبیین خاتمیت نادیده گرفت و به نقش اساسی آنها توجه نکرد؛ زیرا پرسش عمده در خاتمیت، آن است که چرا با وجود آنکه آدمیان نیازمند وحی و هدایت‌اند، باب وحی مسدود و ارتباط وحیانی بشر با عالم برین قطع گردیده است؟ اسرار و رموزی که برای خاتمیت ارائه شده است، جملگی در صدد رفع همین چالش و اثبات این امر است که با در دست داشتن وحی و سلامت آن، کمال دین در رفع نیازمندیهایی که مربوط به امر هدایت بشر می‌باشند و نیز وجود شارحان و مفسران معصوم و تفسیرهای معصومانه به جا مانده از آنان، در حقیقت باب حظ و نفع از وحی، گشوده است و از این نظر بشر دوره پس از رحلت رسول خاتم صلی الله علیه و آله همانند کسانی است که در حضور آن حضرت و از نور حضور و وجود او مستفیض گشته و پیوسته بر آنان وحی می‌بارد و بدین سان بستر هدایت، برای نوع انبای بشر فراهم است و نیاز به بعثت پیامبر و شریعت جدیدی نمی‌باشد. تردیدی نیست که در اختیار داشتن داده‌های وحیانی و فراهم آوردن نیازهای هدایتی انسان از آن، منوط به تثبیت وحی و سلامت آن است. بنابراین اگر تثبیت وحی و سلامت آن تمام نباشد، رشد و بلوغ عقلی مسلمانان مخدوش و در نتیجه، تبیین خاتمیت از این رهگذر، با چالش مواجه می‌گردد و در پی آن، دو رکن دیگر خاتمیت؛ یعنی کمال دین و فرایند امامت نیز مختل خواهد شد؛ زیرا آنچه مایه کمال دین و بنیان معارف دین خاتم است قرآن کریم می‌باشد که در فرض دگرگونی آن، هم کمال دین با معضل مواجه می‌گردد و هم جایگاهی برای تبیین و تفسیر معصومان علیهم السلام باقی نخواهد ماند؛ به همین دلیل، این دو مسئله به صورت خلاصه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فرایند تثبیت وحی

وحی در اسلام از محوریت خاصی برخوردار است. چندان که همه حقایق و معارف این دین، بر محور آن می‌چرخد و پیامبر خاتم آن را معرفت زلال، نور و هدایتگر معرفی نموده و تمسک به آن را مایه‌ی رهایی از هلاکت شمرده است. از این رو، از آغاز نزول وحی در صدد تثبیت و نشر آن بوده و نسبت به این مهم اهتمام خاصی داشته است. فرایند تثبیت وحی، از منظر دیگری نیز اهمیت ویژه می‌یابد و آن بحث سلامت قرآن از تحریف است؛ زیرا به خوبی روشن است که در فرض روشن شدن تثبیت وحی در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله به صورت «حفظ»؛ یعنی به ذهن سپردن آیات قرآن و کتابت آن از سوی اصحاب، شالوده‌ی بحث سلامت قرآن مستحکم‌تر خواهد شد و پشتوانه‌ی بزرگی را برای سلامت و صیانت از قرآن فراهم می‌سازد.

شواهد تاریخی و روایی زیادی وجود دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نزول وحی، آیات و سوره‌های قرآن کریم را به اصحاب خود بازگو می‌کرد و آنان را به حفظ و نگارش آن تشویق و ترغیب می‌نمود و خود نیز بر هر دو امر اشراف و نظارت دقیق داشت.

نقش حفظ در تثبیت وحی

حفظ و سپردن آیات قرآن به حافظه‌ی مؤمنان از مهمترین شیوه‌های تثبیت وحی و مطمئن‌ترین عامل صیانت قرآن از تغییر و تحریف و ضامن جاودان ماندن آن است. اهمیت دیگر حفظ، آن است که در جمع‌آوری و نگارش قرآن که در عهد خلفا صورت گرفت، محفوظات حافظان وحی، پشتوانه‌ی خوبی برای کتیبه‌های باقی‌مانده از دوره‌ی پیغمبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت و اگر به این نکته توجه کنیم که کتابت قرآن در آغاز ظهور اسلام، فاقد علامات و حروف آن، بدون نقطه نگاشته می‌شد، به اهمیت حفظ و نقش آن در سلامت قرآن و درست قرائت کردن آیات آن بیشتر واقف خواهیم شد. این نکته نیز در خور یادآوری است که در اصطلاح علوم قرآنی از حفظ به «جمع» نیز تعبیر شده است و لذا حافظان قرآن را «جَمَاع القرآن» می‌نامیدند. چنانچه از نگارش قرآن نیز به «جمع» تعبیر شده که خود جمع به معنای نگارش به گونه‌های مختلفی قابل تصویر است (صبحی صالح، ۱۳۷۹: ۹۵).

ادله تثبیت وحی به شیوه حفظ

شواهد روایی و تاریخی‌ای در دست است که جمع زیادی از یاران رسول خدا که شمار آنها از صدها نفر تجاوز می‌کرد همه آیات قرآن را در عهد آن حضرت و اندکی پس از رحلت وی حفظ کرده و به ذهن سپرده بودند. برخی از این شواهد را می‌آوریم:

اهتمام رسول خدا

پیامبر صلی الله علیه و آله خود بر فراگرفتن وحی و حفظ کردن آن اهتمام عظیم داشت و در سخت‌ترین حالات هم، زبانش را بدان می‌گرداند. او در بدو امر، در فراگیری آیات قرآن، شتاب می‌ورزید و زبان مبارکش را با سرعت به آیات الهی می‌گرداند (طبرسی، ۱۳۶۵: ۵۱/۷)، تا اینکه پروردگار او را اطمینان و وعده کرد که قرآن را در سینه‌اش جمع کند و قرائت لفظ و فهم معنای آن را بر او آسان سازد (قیامت/ ۱۶ و ۱۷).

رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ نکته‌ای را در ترویج و تشویق اصحاب به حفظ و عمل به قرآن کریم فروگذار نکرد و هم و غم خویش را صرف این امر عظیم نمود. هر قبیله‌ای که به اسلام مشرف می‌شد، برای آنان کسی از اصحاب خود را می‌فرستاد تا قرائت قرآن و احکام اسلام را به آنان بیاموزد. نمونه برجسته آن در واقعه رجیع و بئر معونه مشاهده می‌گردد. در سال چهارم هجرت، ده تن از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله، برای آموزش قرآن، به اعراب منطقه «عضل» و «قاره» فرستاده شدند. رجیع، محلی است نزدیک مکه که در واقعه بئر معونه به دست کفار افتاد (واقعی، ۱۴۰۵: ۳۰۰/۱). در این واقعه چهل نفر و به قولی هفتاد نفر از حافظان قرآن که برای تعلیم قرآن اعزام گردیده بودند، به شهادت رسیدند (طبری، بی‌تا: ۵۴۵/۲).

جذبۀ آیات قرآن

قرآن کریم، جذبۀ و تأثیر شگفتی داشت. بیشتر کسانی که با آیات آن مواجه می‌شدند، آن را ژرف و نغز و با سرشت و ندای باطن خویش ملایم و دمساز می‌یافتند و اشک از چشمان آنان جاری می‌شد. این نفوذ وصف‌ناپذیر، همه اقشار را فرامی‌گرفت و اختصاص به مؤمنان و اعراب نداشت و حتی بر سرسخت‌ترین دشمنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و افراد غیر عرب و مسیحیان نیز تأثیر می‌گذاشت و آنان را منقلب می‌ساخت.

ابوسفیان، ابوجهل و اخنس که از کینه‌توزترین دشمنان پیغمبر بودند و مردم را از شنیدن آیات قرآن بر حذر می‌داشتند، خودشان شبها بی‌خبر از یکدیگر در اطراف خانه پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در گوشه‌ای پنهان می‌شدند و به آوای دلنشین قرآن گوش فرا می‌دادند و پس از اتمام نماز و قرائت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، از پناهگاه خودشان بیرون می‌آمدند و در مسیر راه ناگاه به یکدیگر می‌رسیدند و هر یک دیگری را سرزنش می‌کرد و با هم پیمان می‌بستند که دیگر چنین نکنند و در چند شب بعد، باز هم همان رویداد از سوی آنان تکرار می‌شد (ابن هشام، ۱۴۰۹: ۲۰۹/۱).

حافظه اعراب

عربها، دارای نیروی حافظه قوی و سریع بودند و این خصیصه، در میان آنان به حد کمال و اوج خود رسیده بود؛ زیرا عرب جاهلی به شعر و نسب قبیله خود عشق می‌ورزید و قصاید بلند و سلسله‌نسبهای طولانی قبایل خود را حفظ می‌کرد، چندان که ذهن و حافظه آنان، دیوان شعر و افتخاراتشان به شمار می‌آمد. در یاران رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نیروی عشق و ایمان به قرآن نیز افزوده شد و توان و سرعت حافظه آنها را چند برابر ساخت، به ویژه که آنان نیز امی بودند و امیان بیش از هر چیز به حافظه‌شان متکی هستند و همه چیز را بدان می‌سپارند و از آن باز می‌خواهند.

شواهد تاریخی

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که تشویق و ترغیب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر حفظ قرآن، جذبه آیات الهی و حافظه قوی اعراب، شور و شوق شگفت‌آوری را در میان اصحاب رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به پا کرده بود. آنان هرگاه آیه و یا سوره‌ای را از وی دریافت می‌کردند، مکرر به خدمت آن حضرت می‌رسیدند و آیات قرآن را در حضور او می‌خواندند تا از درستی قرائتشان اطمینان یابند و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به درستی قرائتشان گواهی دهد. پس از آن، آنچه را به درستی یافته بودند به دیگران باز می‌گفتند و در میان آنان نشر می‌کردند و به زنان و کودکان تعلیم می‌دادند و بدین ترتیب چند روزی از نزول سوره‌ای نمی‌گذشت که حفظ و ضبط می‌شد. صدای تلاوت قرآن، همواره از مسجد بلند بود تا جایی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، اصحاب را امر فرمود که قرآن را

در مسجد آهسته بخوانند تا مزاحم قرائت دیگران نباشند (همان: ۲۹۸).

قاریان قرآن حلقه‌وار در مسجد می‌نشستند و چون مردم امی بودند، هر کس آنچه را از قرآن می‌دانست، برای دیگری از حفظ می‌خواند و بدین ترتیب قرائت همدیگر را تصحیح می‌کردند.

شواهد نامبرده، به خوبی نشان می‌دهد که شمار حافظان قرآن در سالهای آخر حیات رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، رقم بالایی بوده و شمار آنها از صدها نفر تجاوز می‌کرده است. در جنگ یمامه که در سال دوازدهم هجرت اتفاق افتاد، هفتاد نفر و به قولی چهارصد نفر از قاریان و حافظان قرآن به شهادت رسیدند (همان: ۱۹۳/۳). این در حالی است که شمار کشته‌شدگان آن جنگ را از مسلمانان هزار و دویست نفر نقل کرده‌اند.

تثبیت وحی از طریق نگارش

شواهد و قراین بسیاری در دست است که همه آیات قرآن در عهد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نگاشته شده است:

تأکید قرآن کریم و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر تثبیت وحی

قرآن کریم سرگذشت کتب آسمانی پیشین را برای پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بازگو کرده و آن حضرت را از فرایند تحریف آنها آگاه ساخته است. رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از اینکه هواپرستان، قرآن را پس از او ملعبه خود قرار دهند و همانند کتب پیشین با آن رفتار کنند، بیمناک بود؛ به همین دلیل نمی‌توان ادعا کرد که آن حضرت کار تثبیت وحی و کتابت آن را رها کرده باشد.

نویسندگان و کاتبان وحی

وجود نویسندگان وحی و شهرت جمعی از یاران رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عنوان کاتبان وحی، خود شاهد دیگری است بر این که آیات قرآن در عهد رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نگاشته شده است. هرچند که در ابتدای بعثت شمار اندکی از یاران آن حضرت توان خواندن و نوشتن را داشتند، ولی بر اثر اهتمام پیامبر به خواندن و نوشتن قرآن، در مدت کوتاهی تعداد زیادی از یاران او فن نگاشتن را آموختند.

روایات

از جمله احادیثی که این مدعا را به اثبات می‌رساند، حدیث متواتر ثقلین است؛ زیرا در این حدیث از قرآن کریم به عنوان کتاب یاد شده است و این تعبیر به خوبی می‌رساند که یک مجموعه، به صورت کتاب الهی موجود و برای اصحاب معلوم و معهود بوده است. منظور از کتاب خدا، در این حدیث نمی‌تواند آیات حفظ شده در ذهن مؤمنان باشد؛ چون به چنین چیزی کلمه یا کلمات می‌گویند، نه کتاب. روایات زیادی در این مورد آمده که نقل آنها مجال دیگری می‌خواهد (ر.ک: بخاری، ۱۳۱۳: ۵۸۱/۵؛ فیض کاشانی، بی‌تا: ۲۴/۱).

وجود مصاحف نزد اصحاب پیغمبر ﷺ

در تاریخ و روایات از برخی از اصحاب رسول خدا ﷺ نام برده‌اند که دارای مصحف بوده‌اند. یکی از کسانی که به طور قطع از نویسندگان قرآن و دارای خطی خوش در نگارش خط کوفی بوده است، حضرت امیر مؤمنان علی (ع) است. روایاتی در منابع فریقین وجود دارد که آن حضرت پس از وفات پیغمبر ﷺ سوگند یاد کرد که از خانه بیرون نیاید تا آنگاه که از جمع آوری و تألیف قرآن فارغ گردد (فیض کاشانی، بی‌تا: ۳۷/۱).

تصریح بسیاری از محققان علوم قرآنی

شماری از محققان معروف علوم قرآنی تصریح کرده‌اند که همه قرآن کریم در زمان حیات رسول خدا ﷺ نگاشته شده است، هرچند در یک صحیفه گرد نیامده بود و بر لوحها و جریده‌های نخل به صورت پراکنده قرار داشت (زرکشی، بی‌تا: ۲۳۸/۱؛ زرکانی، ۱۴۰۹: ۳۰۵/۱).

از شواهد گذشته، به این نتیجه می‌رسیم که رسول گرامی ﷺ به خوبی فرایند تثبیت وحی را به اتمام رساند و خود آن حضرت، شخصاً بر درست حفظ کردن قرآن و نگارش آن نظارت دقیق داشته و بدین‌سان حفظ آیات قرآن را پشتوانه و یاور نگارش و نگارش را یاور و پشتیبان حفظ قرار داده است.

هرچند که حفظ و نگارش، هر دو در تثبیت وحی نقش مهمی ایفا کردند، لکن با توجه به قدرت و سرعت نیروی حفظ در میان اعراب و اینکه روئیه آنان متکی به

حفظ بود و نیز کم بودن افراد باسواد و ابتدایی بودن ادوات نگارش، حفظ از اهمیت بیشتری برخوردار بود. در واقع آنچه تواتر قرآن به آن تحقق می‌یابد و مبنای گردآوری و نگارش قرآن قرار گرفت، حفظ بود.

نکته دیگری که از تثبیت وحی به دست می‌آید، آن است که این فرایند به خوبی رشد و بلوغ امت ختمیه را نشان می‌دهد که آنان با توجه به اهتمام رسول گرامی ﷺ و آموزه‌های آن حضرت، کمال دقت و سعی خود را در حفظ و نگارش وحی و فهم معانی و مفاهیم آن به کار برده‌اند. به ویژه امیر مؤمنان که خود می‌فرماید:

هیچ آیه‌ای بر رسول خدا نازل نشد، مگر اینکه بر من قرائت و املا کرد و من آن را با خط خودم نوشتم و تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آن را به من آموخت و از خداوند خواست تا فهم و حفظ آیات را به من بیاموزد. پس از آن، هیچ آیه‌ای از کتاب خدا و هیچ دانشی را که پیغمبر ﷺ به من املا کرده بود، فراموش نکردم... (بحرانی، ۱۳۷۵: ۳۶/۱).

برایند سوم فرایند تثبیت وحی، نقش حیاتی آن در سلامت قرآن از تحریف است؛ زیرا با توجه به اینکه بسیاری از اصحاب نبی مکرم ﷺ، همه قرآن کریم را حفظ و به ذهنشان سپرده بودند و از سوی دیگر کاتبان وحی آن را به طور کامل نگاشته بودند و تعداد سوره‌ها و آیات آنها و اسامی و گروه‌بندی سوره‌ها با عناوین طوال، مثانی، مفصلات و مئین در صدر اسلام مشخص بوده است. اگر اهتمام شدید مسلمانان و اصحاب رسول خدا ﷺ را به آن ضمیمه کنیم، ادعای تحریف و دگرگونی قرآن کریم را بسیار ضعیف و غیر قابل قبول می‌سازد. خوشبختانه در دهه‌های اخیر تحقیقات ارزشمندی راجع به سلامت قرآن از تحریف صورت گرفته، به ویژه تحقیقات علامه سیدمحمدحسین طباطبایی، آیه‌الله خویی و آیه‌الله معرفت ﷺ و نیز پژوهش‌های دیگر پژوهندگان علوم قرآنی که با وجود این آثار گرانبساز، غبار دگرگونی و تحریف به کلی از دامان قرآن کریم زدوده می‌شود. با وجود ادله و شواهد فراوان بر سلامت قرآن، مجالی برای توجه به روایات ضعیف و مطرود و اظهارنظر مغرضانه پاره‌ای از مستشرقان باقی نمی‌ماند.

کتاب‌شناسی

۱. ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویه، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ ق.
۲. اشکور، یوسف، دائرة المعارف تشیع، تهران، شهید سعید محبی، ۱۳۷۵ ش.
۳. اقبال لاهوری، محمد، احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، کانون نشر و پژوهشهای اسلامی، بی تا.
۴. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، دار التفسیر، ۱۳۷۵ ش.
۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، مصر، صبیح، ۱۳۱۳ ق.
۶. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۹ ق.
۷. زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، المكتبة العصریه، بی تا.
۸. سروش، عبدالکریم، بسط تجربه نبوی، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۸ ش.
۹. همو، تجربه ترازی ایدئولوژی، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۲ ش.
۱۰. همو، مدارا و مدیریت، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۶ ش.
۱۱. شریعتی، علی، مجموعه آثار، تهران، الهام، ۱۳۶۹ ش.
۱۲. صبحی صالح، مباحثی در علوم قرآن، ترجمه محمدعلی لسانی فشارکی، تهران، احسان، ۱۳۷۹ ش.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۵ ش.
۱۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، روائع التراث العربی، بی تا.
۱۵. فیض کاشانی، محسن، تفسیر الصافی، مشهد، دار المرتضی، بی تا.
۱۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۷۷ ش.
۱۷. همو، وحی و نبوت، قم، صدرا، ۱۳۵۷ ش.
۱۸. ملکیان، مصطفی، مدرنیته، روشنفکری و دیانت، به اهتمام سیدمجید ظهیری، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۱ ش.
۱۹. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، قم، نشر دانش اسلامی، ۱۴۰۵ ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی